

# ماهیت دولت در ایران (۶)

## سیاست و سلطه اقتدار گرای کورپوراتیستی

دکتر جواد اطاعت\*

بهره می‌گرفتند، خالی کردند. بحران اقتصادی نیز زمینه کورپوراتیسم اقتدار گرا را فراهم کرد که در پوشش بنگاههای اقتصادی، بویژه بورژوازی وابسته، منافع اقتصادی خویش را در سایه افراد پر نفوذ حکومت و در پس پرده احزاب دولت ساخته پی می‌گرفت. در حوزه سیاسی نیز این نظام همانند یک بدن (Corpus) از اعضا و سازمانهای وابسته‌ای تشکیل شده بود که در رأس آن شاه قرار داشت.

ظهور رژیم اقتدار گرای شاه در اوایل دهه چهل، به دگرگونیهای بزرگ در بلوک قدرت انجامید. پیش از آن، زمینداران و بورژوازی تجاری در کنار هم طبقه مسلط را تشکیل می‌دادند. گذار کشور از یک جامعه کشاورزی به جامعه‌ای شبه صنعتی، طبقه زمیندار را در آستانه از هم پاشیدگی قرار داده بود. طبقه متوسط نیز به دو دسته بوروکراتهای دولتی و روشنفکران مخالف رژیم تقسیم شده بود.

این دگرگونیها به سیاستهای دولت و احیای قدرت شاه مربوط می‌شد. سیاست رژیم که در راستای توسعه

### الف؛ پیشگفتار

نظام اقتدار گرای کورپوراتیستی، گونه‌ای نظام سیاسی است که در کشورهای سرمایه‌داری وابسته در نیمه دوم سده بیستم پدیدار شد. در این نظام سیاسی، سه قطب کارفرمایان یا دارندگان صنایع، کارگران و دولت در رابطه‌ای حامی پرورانه (Clientalism) قرار دارند. دولت منابع اقتدار را در اختیار دارد و دو قطب دیگر، دارای کانالهای نفوذند. اعمال نفوذ بر دولت و تخصیص منابع به صاحبان نفوذ، درونمایه اصلی اقتدار گرای کورپوراتیستی است.<sup>۱</sup> در کورپوراتیسم دولتی مانند رژیمهای موسولینی و سالازار در ایتالیا و پرتغال، ساختارهای لازم برای دموکراسی وجود ندارد و اقلیتی با اعمال کنترل از بالا به سازمانها و نهادهای کارگری و صنفی انضباط می‌بخشند و سلطه سیاسی اعمال می‌کنند.<sup>۲</sup>

در ایران دهه چهل خورشیدی با اصلاحات ارضی، اشراف زمیندار که در جای خود، استقلال عمل داشتند، میدان را به سود سرمایه‌دارانی که از دولت تحصیلدار

\* استادیار دانشگاه شهید بهشتی

اجتماعی عمده بر آمد. در این نوشتار، به منظور تبیین گفتمان کورپوراتیستی اقتدارگرا، با بهره گیری از تحلیل طبقاتی در حوزه اجتماعی و شاخص انتخابات در حوزه سیاسی، موضوع را پی خواهیم گرفت.

## ب؛ کورپوراتیسم اقتدارگرا و طبقات اجتماعی

### ۱- بورژوازی صنعتی

روند صنعتی شدن از دهه ۴۰، زمینه را برای رشد و گسترش بورژوازی صنعتی با پشتیبانی دربار فراهم آورد. این زمینه که از دهه ۳۰ فراهم آمده بود (۱۳۴۲-۱۳۳۲) تلاش دولت در تشویق، تسهیل و هدایت توسعه صنعتی کشور بود. یکی از این اقدامات، صورتبندی چارچوب قانونی برای پشتیبانی از سرمایه‌های داخلی و خارجی بود. در ۱۳۳۳ قانون حمایت و جذب سرمایه‌گذاری خارجی در ایران به تصویب رسید که بر پایه ماده ۳ آن، دولت می‌بایست هرگونه ضرر و زیان در حوزه سرمایه‌گذاری را جبران کند.<sup>۷</sup>

از دیگر اقدامات در این دهه که روند صنعتی شدن در دهه ۴۰ را فراهم کرد، ایجاد ساختارهای عمرانی (Infrastructure) مانند کشیدن جاده‌ها، ساخت بندرها، فرودگاهها و راه‌اندازی صنایع سنگین بود. گام دیگر فراهم آوردن زیرساخت‌های مالی و نیز سرمایه برای پروژه‌های صنعتی و مالی بود. برپا کردن بانکها و

اقتصادی و باهدف تمرکز بر صنعت و دگرگونی ساختار تولیدی بود، بورژوازی مالی و صنعتی بزرگ را در موضعی برتر قرار داد. خاندان پهلوی نیز گسترش بورژوازی را تشویق می‌کرد. با وجود این، رژیم اقتدارگرای شاه، یکسره طبقاتی نبود، بلکه بعنوان یک رژیم بوروکراتیک میزانی استقلال از منافع طبقات مسلط را برای خود حفظ می‌کرد.<sup>۳</sup> بنابراین ساختار سیاسی کورپوراتیستی را پدید آورد تا منافع عمده طبقات اجتماعی را کنترل کند. شاه به مناطق دوردست روستایی رفت تا پشتیبانی سیاسی طبقه کارگر و بورژوازی صنعتی را به دست آورد. وی در صدد بود بورژوازی روستایی پدید آورد تا از فواید اصلاحات ارضی بهره‌مند شود. با گسترش صنعتی شدن، رژیم شاه ظهور بورژوازی طبقه بالا را تشویق کرد و در پی ایجاد اشرافیت کارگری نیز بود.

تداوم اسکاچپول، استقلال نسبی دولت از طبقات اجتماعی را با بهره‌گیری از مفهوم «دولت صاحب درآمد مستمر» (Rentier State) توضیح می‌دهد. وی در این مورد می‌نویسد: «در دهه ۴۰ به بعد دولت ایران یک حکومت تحصیلدار غوطه‌ور در دلارهای نفتی و یکسره هماهنگ با اقتصاد سرمایه‌داری جهانی شد. بویژه پس از سالهای میانی دهه ۴۰ دولت به دریافت مالیات از شهروندان نیز نیاز نداشت و شالوده اقتصادی درآمدهای آن، صنعتی و بیشتر بر پایه صادرات نفت و گاز بود و درصد ناچیزی از نیروی کار را به خدمت می‌گرفت. روابط اصلی دولت با جامعه از راه هزینه‌های آن شکل می‌گرفت و دولت شهروندان را با پول می‌خرید و شکل و شیوه زندگی آنان را دگرگون و هر مخالف ناراضی را سرکوب می‌کرد. شاه از سوی یک طبقه اجتماعی مستقل یا با ائتلاف با چنین طبقه‌ای حکومت نمی‌کرد».<sup>۴</sup>

بر پایه این بی‌نیازی دولت از طبقات اجتماعی بود که شاه با بینشی مغرورانه بر این پندار بود که طبقات محافظه کار سنتی همزمان با پیشرفت چشمگیر روند نوسازی، در سکوت از صحنه کنار خواهند رفت.<sup>۵</sup> رژیم شاه در تلاشهایش برای حفظ ثبات، در پی ایجاد گونه‌ای تعادل اقتصادی-اجتماعی با دادن امتیاز به طبقات

○ با پیروزی جنبش مشروطه، تدوین نظامنامه انتخاباتی، برگزاری انتخابات و برپا شدن نهاد انتخابی مجلس شورای ملی، نظام سیاسی پاتریمونیال قاجاری نیز دگرگون شد و در کنار منبع مشروعیت بخش سنتی، منبع تازه‌ای که از نهاد انتخابی سرچشمه می‌گرفت سربرآورد و دوران گذار به دموکراسی آغاز شد.

خصوصی از ۱۰۰۰ واحد در ۱۳۳۶ به ۶۲۰۰ واحد در ۱۳۵۳ افزایش یافت.<sup>۹</sup> بورژوازی صنعتی طبقه بالا ۱۵۰ خانواده را در برمی گرفت که بیشتر زمینه بازاری داشتند و ۶۷ درصد مؤسسات مالی و صنعتی را در اختیار گرفتند در حالی که اعضای این طبقه از ۱۰۰۰ تن فراتر نمی رفت. از ۴۷۳ واحد صنعتی خصوصی بزرگ، ۳۷۰ واحد متعلق به ۱۰ خانواده بود.

دربار و بورژوازی از طبقه بالا در سایه سرمایه گذاری در مؤسسات مالی، بازرگانی، صنعتی و اداری، پیوندهای نزدیک با یکدیگر داشتند. دربار با دادن اعتبارات، دسترسی به سرمایه را برای دارندگان واحدهای تولیدی صنعتی فراهم و از آنان پشتیبانی می کرد. در رژیم کورپوراتیستی اقتدار گرای شاه، روابط دولت با این طبقه توزیعی بود؛ یعنی رژیم منابع را به گونه وامهای تسهیل کننده، معافیت مالیاتی و امتیازات انحصاری میان سرمایه گذاران توزیع می کرد. سرمایه گذاران نیز برای اعمال نفوذ بر سیاستهای دولت با هدف به دست آوردن سود بیشتر، می کوشیدند.

سندیکاهای کارفرمایی که در حزب ایران نوین عضویت داشتند، نشستهایی با وزیران برگزار می کردند و بر سیاستهای دولت در زمینه اعتبارات و مالیاتها اثر می گذاشتند.

کارخانه داران بزرگ بر سر هم مخالف بخش عمومی بودند و از دولت می خواستند انحصارات دولتی را از میان بردارد و صنایع دولتی را به بخش خصوصی منتقل کند.<sup>۱۰</sup>

نفوذ بورژوازی طبقه بالا در دولت به اندازه ای بود که آنرا در ۱۳۵۰ و ادار به بازنگری در سازمان مؤسسات بازرگانی کرد. بر پایه قانونی که تصویب شد، همه شعبه های تجاری و صنعتی صنایع و معادن در تهران و شهرستانها به صورت شعبه واحد تجاری صنایع و معادن درآمد. این قانون در راستای هماهنگ کردن فعالیت کارخانه داران با سیاستهای دولت و ممکن ساختن اجرای طرحهای بخش عمومی از راه سرمایه گذاری خصوصی و تأکید دولت بر تولید در بخش صادرات بود.<sup>۱۱</sup>

○ تا پیروزی انقلاب اسلامی، در سایه تعامل نظام انتخاباتی با نظام سیاسی، گفتمانهای گوناگون چون حکومت اتوکراتیک، بوروکراتیک و کورپوراتیستی اقتدار گرا در پهنه سیاست و حکومت ایران مطرح شد به گونه ای که فرایند گذار به دموکراسی به جای فرایند خطی و تکاملی، فرایندی غیر خطی یافت و با فراز و نشیبهای بسیار روبه رو شد. این فرایند با انقلاب بهمن ۵۷ به پایان رسید و گفتمانهای سیاسی به شیوه ای دیگر تداوم یافت.

مؤسسات مالی در سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ در چارچوب توسعه صنعتی برای ایجاد کانال ورود سرمایه خارجی به صنعت ایران صورت گرفت.

بر پایه این زمینه ها بود که رژیم برای پشتیبانی از تولیدات داخلی، محدودیتهای بازرگانی و نرخهای گمرکی سنگین را به منظور جلوگیری از رشد بورژوازی تجاری به کار گرفت. در این زمینه می توان به دادن امتیازهای مالیاتی، حمایت گمرکی از سرمایه گذاران صنعتی، دادن اعتبارات و وامهای صنعتی، یارانه ها، پروانه های صنعتی، در نظر گرفتن معافیت های مالیاتی و امتیازات انحصاری اشاره کرد.

در سالهای ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۴ وامهای بانکی و اعتبارات صنعتی به بخش خصوصی از ۲۰ میلیون به ۲۰۰۰۰ میلیون ریال افزایش یافت.<sup>۸</sup>

تشویق سرمایه گذاری خارجی به رشد بورژوازی صنعتی و فعالیت نزدیک به ۲۰۰ شرکت خارجی سهامدار در ایران انجامید. گذشته از آن، به منظور ترویج بیشتر کارگزاری خصوصی، دولت بورس معاملات سهام را در ۱۳۴۶ راه اندازی کرد.

بنابراین، با تشویق دولت، بورژوازی صنعتی بزرگ، رشد و گسترش یافت. شمار بنگاههای تولیدی بخش

رشد طبیعی جمعیت؛ اشتغال کارگران در معادن، کارخانه‌ها و کارهای ساختمانی بیشترین درصد را داشت. اشتغال در بخش بازرگانی، صنعت نفت و بانکداری نرخ متوسط و اشتغال بخش ترابری و ارتباطات و کشاورزی به ترتیب با افزایش ۲۳ و ۱۴ درصد کمترین درجه رشد را نشان می‌داد.

ولی رشد شتابان اشتغال در بخش صنعت مدرن در نخستین سالهای دهه ۵۰ سخت چشمگیر بود. در سالهای ۵۵-۱۳۵۰ کل اشتغال در این بخش ۴۵ درصد افزایش داشت.<sup>۱۷</sup>

با این همه، کارگران بیشتر به صورت غیر ماهر در زمینه‌های ساختمانی، رفتگری و در نهادهای دولتی کار می‌کردند و اشتغال این کارگران در صنایع سنگین بسیار اندک بود. در این شرایط رژیم در پی برقراری روابط ساختاری از بالا با طبقات پایین تر برآمد، بی‌آنکه آنها را از دید سیاسی فعال کند. بر این پایه، طبقه کارگر صنعتی

○ رشد شتابان اشتغال در بخش صنعت مدرن در نخستین سالهای دهه ۵۰ سخت چشمگیر بود. در سالهای ۵۵-۱۳۵۰ کل اشتغال در این بخش ۴۵ درصد افزایش داشت.

با این همه، کارگران بیشتر به صورت غیر ماهر در زمینه‌های ساختمانی، رفتگری و در نهادهای دولتی کار می‌کردند و اشتغال این کارگران در صنایع سنگین بسیار اندک بود. در این شرایط رژیم در پی برقراری روابط ساختاری از بالا با طبقات پایین تر برآمد، بی‌آنکه آنها را از دید سیاسی فعال کند. بر این پایه، طبقه کارگر صنعتی زیر فشار سازمانهای رسمی، زیر کنترل کورپوراتیستی دولت قرار گرفت.

بنابراین از ۱۳۵۰ روابط دولت و طبقه بالای بورژوازی صنعتی از توزیع به سوی تنظیم توزیع تجارت رفت.<sup>۱۲</sup> با وجود وضع مقررات سخت تر از ۱۳۵۱، رژیم از گسترش بورژوازی طبقه بالا ناخرسند بود. این طبقه دچار گونه‌ای خود بزرگ بینی شده بود و از بهتر کردن کیفیت کالاهایش یا پایین آوردن بهای آنها خودداری می‌کرد و این زمزمه شنیده می‌شد که «فئودالهای صنعتی» جانشین «فئودالهای زمیندار» شده‌اند.

بر این پایه، سیاست دربار که از توزیع به تنظیم گرایش یافته بود، به سوی باز توزیع واحدهای صنعتی و کنترل مالکیتها گام برداشت.

در خرداد ۱۳۵۱ شاه در فرمانی به شورای عالی اجتماعی هیاهویی بزرگ به راه انداخت که چگونه می‌توان «شکاف میان طبقات غنی و سایر طبقات را کم کرد».<sup>۱۳</sup>

دستور اصلی شاه، فروش سهام واحدهای صنعتی بخش خصوصی به کارگران آن و دیگر شهروندان بود. بر این پایه شورایی عالی اجتماعی به ۵۱۰۰ مؤسسه خصوصی دستور داد که ۳۳ درصد سهام خود را در ظرف سه سال به کارگران بفروشند، اما این تصمیم تا ۱۳۵۴ اجرا نشد.<sup>۱۴</sup>

بر سر هم رژیم شاه در سایه ساختار کورپوراتیستی در صدد پشتیبانی و در همان حال کنترل بورژوازی طبقه بالا بود.

## ۲- طبقه کارگر

از دید جمعیتی، شمار اعضای طبقه کارگر در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ به علت اصلاحات ارضی و توسعه صنعتی با شتاب افزایش یافت. بر پایه سرشماری ۱۳۳۵-۴۵، جمعیت مراکز شهری در سنجش با ۳ درصد رشد کل جمعیت کشور، ۵/۵ درصد افزایش یافته بود.<sup>۱۵</sup> به سخن دیگر، در این دوران ۲ میلیون تن روستاها را رها کرده و در ۲۴۹ مرکز شهری سکنی گزینده بودند. در دهه ۴۰ مهاجرت از روستا به شهر، ۴۰۰ هزار جوینده کار را روانه شهرها ساخت.<sup>۱۶</sup> افزایش ناگهانی جمعیت در شهرها بیشتر بازتاب اثر توسعه سرمایه‌داری بر روند شکل‌گیری کارگران بود تا

زیر فشار سازمانهای رسمی، زیر کنترل کورپوراتیستی دولت قرار گرفت.<sup>۱۸</sup>

تعیین حداقل ساعات کار، حداقل مزد، مشارکت کارگران در سود کارخانه‌ها، دخالت در اختلافهای کارفرمایان و کارگران و مشارکت در سهام، از سیاستهای رژیم در رابطه با کارگران در این دهه بود. روی آوردن رژیم به سیاست پشتیبانی از کارگران دو علت عمده داشت: نخست، برخلاف بازاریان، کارگران طبقه‌ای بالنده و رو به رشد بودند که دولت نمی‌توانست با آنها مخالفت کند و سرکوب کارگران ثبات رژیم را به خطر می‌انداخت؛ دوم، موفقیت سیاستهای صنعتی دولت مدیون طبقات کارگری بود. سیاست دولت در این دهه در برابر طبقه کارگر، دو عنصر ایدئولوژیک و سازمانی کورپوراتیستی بود. از دید ایدئولوژیک، ماشین تبلیغاتی دولت هرگونه «منازعه طبقاتی» را رد می‌کرد و بر «مصالحه و سازش طبقاتی» زیر شعار «وحدت ملی» تأکید داشت.<sup>۱۹</sup>

شاه در کتاب انقلاب سفید نوشته است: «از آنجایی که در برخی کشورها سندیکاهای کارگری مخالفت با دولت دارند امروزه در کشور ما به خاطر حل منازعات اقتصادی و اجتماعی، سازمانهای [کارگری] نه در مخالفت با دولت بلکه در مسیر آن گام برمی‌دارند.»<sup>۲۰</sup> هویدا، نخست‌وزیر، نیز می‌گفت: «خوشبختانه در ایران ما نه منازعه طبقاتی داریم و نه به آن معتقد هستیم. ما همه در یک ملت متحد هستیم و برای رسیدن به اهداف

### ○ گرچه طبقه متوسط روستایی در نتیجه

اصلاحات ارضی شکل گرفت و آماج بسیج کورپوراتیستی رژیم واقع شد، طبقه پایین‌تر روستایی بهره‌چندانی از دیگر گونیه‌ها نبرد. رژیم بر آن بود که در سایه سازمانهای کنترل شده، و با توزیع سود میان دهقانان، پشتیبانی سیاسی آنان را به دست آورد.

انقلاب بزرگ ایران (انقلاب شاه و مردم) تلاش می‌کنیم.<sup>۲۱</sup>

از دید سازمانی، دولت تشکیل اتحادیه‌ها را تشویق می‌کرد. این اتحادیه‌های صنعتی نه سراسری، بلکه محدود به کارخانه‌های منفرد بود. بر پایه گزارشی در ۱۳۵۱، بیش از ۵۷۴ سندیکای کارگری زیر نظارت دولت در صنایع مدرن تشکیل شده بود.<sup>۲۲</sup> همچنین در ۱۳۵۰، ۳۹۷ اتحادیه کارگری وابسته به دولت تشکیل شده بود. در ۱۳۵۷ شمار این اتحادیه‌ها به ۱۰۲۳ اتحادیه افزایش یافته بود.<sup>۲۳</sup>

گذشته از آن، بر پایه طرح سهام کردن کارگران در سود کارخانه‌ها، ۲۰ درصد سود میان کارگران در کارخانه‌هایی که بیش از ۱۰ کارگر داشتند، توزیع می‌شد. بر پایه آمارهای رسمی در ۱۹۷۵، شش هزار کارخانه با داشتن ۲۹۵ هزار کارگر مشمول این طرح شده بودند. در همان حال ۲۳۵ هزار کارخانه با دو میلیون و صد و چهل هزار کارگر وجود داشت. بنابراین تنها ۲/۴ درصد کارخانه‌ها و ۱۳/۸ درصد کارگران مشمول این طرح شده بودند.<sup>۲۴</sup>

قانون سهام شدن کارگران در سود ویژه کارخانه‌ها از اقداماتی بود که سیمای رژیم را در داخل و بویژه در خارج مترقی جلوه می‌داد؛ اما این قانون بر سرهم نتوانست کارگران را به رژیم نزدیکتر کند و آنان را شریک سود و زیان نظام سیاسی کشور سازد. به گفته یکی از نویسندگان، «این قانون هم به صورت ماده‌ای در مجموعه قوانین ایران ثبت خواهد شد و به احتمال زیاد درباره آن گفتگو خواهند کرد ولی نباید چندان انتظار داشت که اجرا شود زیرا از کشوری که نتوانسته است قانون حداقل دستمزد را که سالهای زیادی از عمر آن می‌گذرد و نیز قوانین مالیاتی و سایر قوانین خود را اجرا کند، نمی‌توان انتظار داشت که بتواند قانون سهام شدن کارگران در سود ویژه کارخانه‌ها را که مورد بحث و گفتگوی بسیار است به اجرا بگذارد.»<sup>۲۵</sup>

با آنکه مراد از قانون سهام کردن کارگران در سود ویژه کارخانه‌ها افزایش درآمد کارگران بود، این قانون نتوانست به هدف خود برسد. از آنجا که وزارت کار به

○ قانون سهم شدن کارگران در سود ویژه کارخانه‌ها از اقداماتی بود که سیمای رژیم را در داخل و بویژه در خارج مترقی جلوه می‌داد؛ اما این قانون بر سر هم نتوانست کارگران را به رژیم نزدیکتر کند و آنان را شریک سود و زیان نظام سیاسی کشور سازد.

پشتیبانی از شاه تا اندازه‌ای فراهم شده بود. احساسات عمومی دهقانان بیشتر در چنین عباراتی بیان می‌شد: ما از رعیتی، ارباب شدیم، تا وقتی که زیر ظلم و ستم کار می‌کردیم، انسان نبودیم، ما آزاد هستیم، چشمانمان باز شده است و...<sup>۲۹</sup>

با این همه، اصلاحات ارضی فراگیر نبود و بخشی از جمعیت روستایی همچنان بی بهره مانده بودند. یکی از ویژگی‌های برجسته اصلاحات ارضی، توزیع مجدد زمین بر پایه ترتیبات روستایی موجود بود. بنابراین از یک سو بخشهایی از زمینها مشمول قانون نمی‌شد و سند مالکیت تنها به دهقانان ساکن و اگذار می‌شد. در نتیجه، تفاوت‌های کلی موجود در زمینهای دهقانی همچنان باقی می‌ماند. از سوی دیگر، از هنگام توزیع مجدد زمین بر پایه نسق‌های موجود، سهمی از زمین به کارگران کشاورزی (برزگران) نمی‌رسید.

پیش از اصلاحات ارضی، تفاوت‌های آشکار در گستره املاک به چشم می‌خورد. از ۳/۲ میلیون خانواده روستایی در ۱۳۴۰، ۱/۹ میلیون خانواده نسق‌دار بودند. ۵۶ درصد خانواده‌های نسق‌دار املاکی تا ۴ هکتار، ۳۸ درصد از ۴ تا ۲۰ هکتار و ۶ درصد از ۲۰ تا ۵۰۰ هکتار در اختیار داشتند. به سخن دیگر، از ۳/۲ میلیون خانواده دهقانی (کل جمعیت ۱۵ میلیون)، ۱/۳ میلیون خانواده خوش‌نشین بودند و بی‌زمین ماندند.<sup>۳۰</sup>

نتایج واقعی اصلاحات ارضی که در سه مرحله انجام شد تا اندازه‌ای مورد اختلاف است. بر پایه شاخصهای رسمی به ۱/۳ میلیون خانواده دهقانی نیز تا اندازه‌ای

کارفرمایان و به کارگران اعتماد نداشت که قانون را به گونه‌ای درست اجرا کنند، خود به تنهایی به اجرای آن پرداخت. این بی‌اعتمادی آشکار، بدبینی میان کارفرمایان و کارگران را افزایش داد: همان چیزی که قرار بود آن قانون به اصلاح آن بپردازد.<sup>۲۶</sup> ایجاد سندیکای کارگری نیز، چنان که گفته شد، از دیگر تلاشهای کورپوراتیستی شاه در رابطه با طبقه کارگر بود.

با آنکه شمار سندیکاها یا اتحادیه‌های کارگری در کارخانه‌ها از کمابیش ۳۰ واحد در آغاز دهه ۱۳۴۰ به نزدیک ۵۱۹ واحد در ۱۳۵۱ افزایش یافته بود،<sup>۲۷</sup> کارگران همچنان به اندازه کافی نماینده نداشتند.

آصف بیات این نکته را تأیید کرده و نوشته است: «در ۵ کارخانه از ۱۲ کارخانه‌ای که بررسی شده است، نمایندگان کارگران رسماً در خدمت ساواک بودند. یکی از کارخانه‌ها هیچ رهبر سندیکایی نداشت. در سه کارخانه، رهبران سندیکا با آنکه عامل ساواک نبودند، به منافع کارگران خیانت کرده بودند. سه تن دیگر مبارز بودند و به منافع کارگران عادی خود احساس وفاداری داشتند.»<sup>۲۸</sup>

اقدام دیگر شاه در رابطه با طبقه کارگر در آن دوران، تعیین حداقل دستمزد بود، که به عهده شورای عالی گذاشته شده بود. در آن سالها به علت موفقیت شاه در سیاست تثبیت اقتصادی، مسئله حداقل دستمزد به‌تواتر فراموشی سپرده شد. بنابراین تغییر حداقل دستمزد نه به علت اعتراضات کارگران، بلکه مایه گرفته از خود دولت بود که می‌خواست حداقل دستمزد را تعدیل کند.

بر سر هم رژیم از بعد سیاسی طبقه کارگر را از راه سازماندهی کورپوراتیستی کنترل می‌کرد و می‌کوشید با توزیع مقدار اندکی سود، پشتیبانی خود از کارگران را اعلام کند.

### ۳- دهقانان

با نهادینه کردن اصلاحات کشاورزی، شاه امید داشت در سراسر کشور پشتیبانی سیاسی به دست آورد. در آغاز توزیع زمینها میان برخی از دهقانان، زمینه

بر سر هم نتیجه مستقیم اصلاحات ارضی، پیدایش روستاییانی بود که هم از اصلاحات و هم از دیگر اقدامات حکومت بهره‌مند می‌شدند. شاه اعلام کرده بود «... هدف ما از بین بردن اراضی نیست، آنچه انجام می‌دهیم به معنای این است که حتی الامکان اراضی کوچک بشوند. امیدواریم کسانی امروز مالکان زمین بشوند و در آینده اراضی کوچک شوند».<sup>۳۳</sup>

بر پایه برآوردها، ۵۷۰ هزار خانوار از طبقه متوسط روستایی که ۱۵ درصد خانوارهای دهقانی در ۱۳۵۰ را تشکیل می‌دادند، هر یک به گونه میانگین دارای ۲۰ هکتار زمین شدند.<sup>۳۴</sup> تعاونیهای روستایی را کشاورزان دارا تر اداره می‌کردند. در سازمان مرکزی تعاونی، که یک نهاد مالی دولتی بود، دهقانان حضور داشتند، ولی مدیران محلی سازمان، همواره از کشاورزان دارا تر در روستا با کمک مسئولان دولتی انتخاب می‌شدند.<sup>۳۵</sup>

وظیفه اصلی تعاونیها پرداخت وام به اعضاء بود. تنها نسق داران (صاحبان زمین پس از اصلاحات ارضی) می‌توانستند به تعاونیها بپیوندند و دهقانان بی‌زمین از چنین حقی بی‌بهره بودند.

بنابراین، گرچه طبقه متوسط روستایی در نتیجه اصلاحات ارضی شکل گرفت و آماج بسیج کورپوراتیستی رژیم واقع شد، طبقه پایین تر روستایی بهره‌چندانی از دگرگوئیها نبرد. رژیم بر آن بود که در سایه سازمانهای کنترل شده، و با توزیع سود میان دهقانان، پشتیبانی سیاسی آنان را به دست آورد.

تعاونیهای روستایی از تباط عمودی با بوروکراسی دولتی داشتند و دهقانان را از لحاظ سیاسی و اقتصادی کنترل می‌کردند. در تحلیل نهایی، هدف از رابطه دولت و دهقانان ایجاد پایه حمایتی روستایی برای رژیم بود.

### پ - کورپوراتیسم اقتدارگرا و انتخابات

در گفتمان کورپوراتیستی اقتدارگرا، انتخابات در دست افراد و سازمانهای وابسته و وفادار به شاه بود. علم، منصور، اقبال، شریف امامی، هویدا، اویسی و... در پوشش دربار، کابینه، ارتش، سازمان اطلاعات و امنیت و احزاب ملیون و مردم و سپس حزب رستاخیز با بهره‌گیری از عوامل نفوذی چون کارفرمایان و دارندگان

○ در ایران دهه چهل خورشیدی با اصلاحات ارضی، اشراف زمیندار که در جای خود، استقلال عمل داشتند، میدان را به سود سرمایه‌دارانی که از دولت تحصیلدار بهره می‌گرفتند، خالی کردند. بحران اقتصادی نیز زمینه کورپوراتیسم اقتدارگرا فراهم کرد که در پوشش بنگاههای اقتصادی، بویژه بورژوازی وابسته، منافع اقتصادی خویش را در سایه افراد پر نفوذ حکومت و در پس پرده احزاب دولت ساخته پی می‌گرفت.

زمین رسیده بود.<sup>۳۱</sup>

تصویر به دست آمده پس از اجرای اصلاحات بازتاب دهنده تفاوتهای کلی از پیش موجود در مورد زمینهای دهقانی بود. برای نمونه در آذربایجان شرقی ۱۱ درصد دهقانان قطعات زمین کمتر از یک هکتار، ۳۰ درصد بیش از ۵ هکتار، ۲۷ درصد از ۵ تا ۱۰ هکتار، ۲۵ درصد از ۱۰ تا ۲۰ هکتار و ۷ درصد بیش از ۲۰ هکتار به دست آوردند. در خوزستان تفاوتهای کلی بسی بیشتر بود. ۱۳ درصد دهقانان تنها یک درصد زمینهای توزیع شده و ۵ درصد خانواده‌ها ۲۰ درصد زمینها را به دست آوردند. در دیگر استانها نیز طرح توزیع مجدد زمینها تفاوت چندانی پدید نیاورد.<sup>۳۲</sup> روی هم رفته، بر پایه برآوردها از نتایج اصلاحات ارضی، در ۱۳۵۳ از کل جمعیت روستایی ۳۳ درصد زمین نداشتند و به گونه میانگین ۳۹ درصد ۲ هکتار، ۱۲ درصد ۷ هکتار، ۱۴ درصد ۱۸ هکتار و ۵ درصد ۱۹۰ هکتار زمین به دست آورده بودند.

با وجود اصلاحات ارضی، بخشی از طبقات زمیندار در سایه برخی معافیت‌های قانونی، زمینهای پهناوری برای خود نگهداشتند. در ۱۳۵۰، هنوز ۶۲ هزار زمین‌دار بزرگ بودند که کارگران روزمزد داشتند و در برخی مناطق نیز نظام سهام محصول اجرا می‌شد.

صنایع و با هدایت شاه انتخابات و مجلس رازیر نفوذ خود داشتند.

در نخستین سالهای دههٔ چهل، پس از برکناری امینی که نخست‌وزیر تحمیلی از سوی آمریکا بود، امیر اسدالله علم مهره مورد اعتماد شاه مأمور تشکیل کابینه شد. وی در ماههای بعد زمینه دستکاری در انتخابات مجلس بیست‌ویکم را فراهم کرد. این انتخابات در ۲۱ شهریور ۱۳۴۲ برگزار شد و مجلس شورای ملی پس از دو سال و سه ماه و بیست و پنج روز فترت، در ۱۴ مهر گشایش و در ۲۳ مهر ۱۳۴۲ رسمیت یافت.

در آن دوران، شاه با از سر گذراندن فشار بیرونی مایه گرفته از برنامه‌های اصلاح طلبانهٔ کندی رییس جمهوری آمریکا و سرکوب مخالفان داخلی که این بار از حوزهٔ علمیه سر بر آورده بودند، کوشید پایه‌های قدرت خویش را به جای اشراف زمیندار سنتی که احساس قدرتی نیمه مستقل داشتند، بر طبقات نوپای دانشگاهی و اداری و سرمایه‌داری صنعتی و تجاری استوار کند؛ گرچه به علت وجود نفت و وجود دولت تحصیلدار، وابسته به طبقات نیز نبود. با این راهبرد تازه، شاه توانست پارلمانی برپا کند که گذشته از پشتیبانی از برنامه‌هایش، از نمایندگان مستقل تهی باشد. در مجلس بیست و یکم، نزدیک به ۸۰ درصد نمایندگان تازه از ۳۰ تا ۵۰ سال داشتند و برای نخستین بار به مجلس راه یافته بودند. ۶۹ درصد آنان کارمند دولت و ۶۷ درصد دارای تحصیلات دانشگاهی بودند. همچنین با تغییر قانون انتخابات، برای نخستین بار شش تن از زنان نیز به مجلس راه یافتند.<sup>۳۴</sup>

برپایی چنین مجلسی و حضور نیروهای یکسره هماهنگ با دولت و بی‌بیشینهٔ اشرافی در آن، از آن رو بود که از ۱۳۴۰ آمریکا از هر فرصتی بهره می‌جست تا ضرورت به کار گرفتن جوانان مورد اعتماد در کارهای مهم دولتی را به شاه بقبولاند. در واقع آمریکا در اندیشهٔ پایه‌گذاری حزب یا جنبشی بود که بتواند طبقات میانی شهری، تکنو کرانها و روشنفکران را جلب و بسیج کند. اعضای کانون مترقی، خود را چنین گروهی معرفی می‌کردند و می‌کوشیدند از این کانون جاننشینی برای جبههٔ ملی بسازند<sup>۳۷</sup> و در سایهٔ آن پایگاه اجتماعی رژیم را

در درون طبقات میانی استوار کنند.<sup>۳۸</sup> این وظیفه به کانون مترقی که شماری از تکنو کرانهای برخوردار از پشتیبانی آمریکای رهبری حسنعلی منصور و امیرعباس هویدا را در بر می‌گرفت، گذاشته شد. استوارت راکول، وزیر مختار وقت آمریکا در ایران دربارهٔ این سیاست تازه شاه نوشت: «ما در اینجا به این نتیجه رسیده‌ایم که هستهٔ اصلی سیاست‌های آتی شاه، منصور و کانون مترقی اوست. شاه میخواهد مجلس آینده را به کمک همین گروه و با ترکیبی از کاردانان و صاحبان صنعت و سرمایه تشکیل دهد».<sup>۳۹</sup>

این کانون پس از چندی به حزب ایران نوین تبدیل شد و نقش اصلی را در سیاست و حکومت ایران به رهبری شاه عهده‌دار گردید. ترکیب مجلس نیز از سوی همین گروه مشخص می‌شد؛ بدین معنا که کمیته‌ای از علم، منصور و نماینده‌ای از سازمان اطلاعات و امنیت، فهرستی از نامزدهای حزب ایران نوین را با چانه‌زنی آماده می‌کردند و برای تأیید نهایی به شاه می‌دادند و پس از اعلام نظری، نمایندگان از صندوقهای رأی سربر می‌آوردند.<sup>۴۰</sup>

احمد نفیسی، شهردار وقت تهران، چگونگی گزینش نمایندگان در مجلس را روایت کرده است. وی می‌گوید: «شاه، حسنعلی منصور، حسن زاهدی (معاون وزیر کشاورزی)، عطاالله خسروانی (وزیر کار) به ترتیب به‌عنوان نماینده روشنفکران، کشاورزان و کارگران و همچنین نصرت‌الله معینیان رئیس دفتر شاه که در حکم وزیر اطلاعات و چشم و گوش شاه بود و من هم به‌عنوان مسئول و رئیس این کمیته انتخاب کرده بود. ما نمایندگان از افسار مختلف تهیه می‌کردیم و سپس شاه فهرست نامزدها را برای ساواک می‌فرستاد که پس از بررسی صلاحیت سیاسی، اخلاقی و سوابق آنها، و نظر نهایی شاه به وزارت کشور برای انجام بقیهٔ کارها و مقدمات رأی‌گیری ابلاغ می‌گردید».<sup>۴۱</sup>

در دورهٔ بیست و یکم مجلس به شیوهٔ انتخابات آمریکا، برای نخستین بار رأی‌گیری با کارتهای الکتروال انجام گرفت. پس از توزیع این کارتهای، روشن شد که شمار کارتهای دریافت شده بسیار کمتر از پیش‌بینی‌ها است و از این رو رژیم به ترفندهایی دست یازید. مهندس



انتخابات دوره‌های بیست و دوم و بیست و سوم مجلس، یکسره زیر نفوذ و اقتدار انجام گرفت. کسانی برای حوزه‌های انتخابیه در نظر گرفته می‌شدند و در سایه رقابت ساختگی دو حزب ایران نوین و حزب مردم، فرد مورد نظر برگزیده می‌شد و به مجلس شورای ملی راه می‌یافت. در نوشته‌ای آمده است: «محسن دولو که از حوزه انتخابیه ورامین به مجلس راه یافته بود، می‌گفت: من نماینده منطقه‌ای شده‌ام که تا به حال حتی یک بار هم آن منطقه را ندیده‌ام.»<sup>۴۵</sup> اسدالله علم که طراح بسیاری از اقدامات رژیم پهلوی بوده، در تشریح آن دوره از زندگی سیاسی رژیم پهلوی نوشته است:

هیأت حاکمه هم که در زیر سایه قدرت اعلیحضرت، مصون از هر گونه انتقادی است و تکلیف احزاب و مجلسین هم که معلوم است. عده‌ای از مردم به این حزب و عده‌ای دیگر به آن حزب رفته‌اند و کشور را بین خود تقسیم کرده‌اند. و کلای آنها هم می‌دانند به جای فکر آرای مردم باید مسئولین حزب را... مردم چه معنی دارند؟ فرماندار و استاندار هم که حزبی هستند، دستور حزب را اجرا می‌کنند. چه کار دارند به آراء مردم، این است که وکیل هم کار ندارد به آراء مردم. مردم هم به او کار ندارند.<sup>۴۶</sup>

دکتر محمد سام نماینده در مجلس در دوره بیست و یکم از شهرستان ورامین که بعدها بعنوان وزیر کشور به کابینه هويداراه یافت و به گفته خودش از بنیانگذاران حزب ایران نوین نیز بوده است، در گفتگویی با نگارنده اذعان کرد که داوطلبان نمایندگی پس از گذشتن از فیلتر ساواک، دربار و شخص شاه و به دست آوردن اطمینان و اعتماد کامل او، در انتخابات حضور می‌یافتند. انتخابات تنها به منظور گزینش فرد مورد نظر رژیم شاه انجام می‌گرفت و مجلس نیز پیرو اراده شاه بود.<sup>۴۷</sup> تنها دگرگونی در آن دوران، در انتخابات آخرین دوره مجلس شورای ملی رخ داد. شاه در اسفند ۱۳۵۳ با کنار گذاشتن نظر پیشین خود، دو حزب موجود را منحل کرد و حزب یگانه رستاخیز و نظام تک حزبی را به راه انداخت.

شاه با اعلام برپایی حزب رستاخیز، گفت: «آنهايي

بازرگان در یادداشت ۴ شهریور ۱۳۴۲ خود نوشته است: «آنگونه که نقل شده است تا به حال بیش از شش هزار کارت الکترا ل در تهران گرفته نشده است. شاه از این موضوع عصبانی شده و به وزراء دستور داده است چاره جویی نموده و آرای لازم را درست کنند، لذا وزیر فرهنگ پرداخت حقوق کارمندان را موقوف به ارائه کارت الکترا ل نموده است. در شرکت واحد و ادارات از کارمندان خواسته‌اند در روز معینی به باشگاه آمده و کارت الکترا ل بگیرند. صندوق اداره هم پس از پرداخت حقوق، کارت ورقه رأی را نگاه می‌دارند.»<sup>۴۲</sup>

وی به نمونه دیگری هم از کارخانه‌خانه سازی بانك ساختمان در نارمك اشاره کرد و نوشته است: «پس از آنکه کارگران را وادار به دریافت کارت الکترا ل نموده‌اند، یکنفر از وزارت کار آمده و اوراق انتخابی را تحویل گرفته است.»<sup>۴۳</sup>

با برگزاری انتخابات، نمایندگان تازه در مجلس شورای ملی، خود را مدیون و وابسته به حکومت و دربار می‌دانستند. بدین سان دربار بعنوان مرکز اصلی قدرت سیاسی پدیدار شد. پایگاه اجتماعی دربار به ظاهر از طبقات بالا و اشرافیت زمیندار به طبقات میانی از دید ایدئولوژیک منتقل شد و کانون مترقی که به گونه فراکسیون اکثریت در مجلس در آمده بود به فرمان شاه به حزب ایران نوین تبدیل شد و با گرفتن مناصب اجرایی بر مجلس و کابینه سلطه یافت.<sup>۴۴</sup>

از آن هنگام، حزب ایران نوین و سپس حزب رستاخیز، ارتش و بوروکراسی متمرکز، با بهره گیری از منابع سرشار نفت به خدمت دولت در آمدند و ابزارهای قدرت بیش از پیش در دستن شاه متمرکز شد. کسانی چون اسدالله علم، امیرعباس هويدا، حسین فردوست، غلامرضا ازهاری، جعفر شریف امامی، نعمت الله نصیری، منوچهر اقبال، جمشید آموزگار، نصرت الله معینیان، اشرف پهلوی از جمله کارگزارانی بودند که حلقه اصلی هرم قدرت به رهبری شاه را می‌ساختند.

انتخابات دوره‌های بیست و دوم تا بیست و چهارم، یکسره فرمایشی بود و شاه در آن سالها از خندیدن به دموکراسی که در گذشته به آن تظاهر می‌کرد، پروا نداشت.

○ از ۱۳۵۰ روابط دولت و طبقه بالای بورژوازی صنعتی از توزیع به سوی تنظیم توزیع تجارت رفت. با وجود وضع مقررات سخت‌تر از ۱۳۵۱، رژیم از گسترش بورژوازی طبقه بالا ناخرسند بود. این طبقه دچار گونه‌ای خود بزرگ‌بینی شده بود و از بهتر کردن کیفیت کالاهايش یا پایین آوردن بهای آنها خودداری می‌کرد و این زمزمه شنیده می‌شد که «فتو‌الهای صنعتی» جانشین «فتو‌الهای زمیندار» شده‌اند.

از آنجا که شهروندان در رأی دادن به یکی از چند نامزد حزب رستاخیز آزاد بودند، مشارکتشان بسیار گسترده‌تر از انتخابات گذشته بود، اما حزب رستاخیز در عمل به دست رهبران حزب پیشین یعنی حزب ایران نوین می‌گشت. احمد قریشی یکی از بنیانگذاران حزب رستاخیز یادآور شده است که «بعد از انتخابات، همه با کمال حیرت متوجه شدند که همان نخست‌وزیر، همان وزیران، همان آش و همان کاسه است.»<sup>۵۲</sup>

البته این شیوه انتخابات هم بدان معنا که آرای نامزدها دستکاری نشود، نبود. اسناد سفارت آمریکای آن است که دست کم ده درصد از نمایندگان از سوی علم (وزیر دربار) با دستکاری در انتخابات برگزیده شده‌اند. همچنین، تغییر شیوه انتخابات، هیچگاه این واقعیت را تغییر نمی‌دهد که پارلمان هیأتی بی‌بهره است و در فرمول‌بندی و اجرای سیاستها، تنها به اندازه یک مهر پلاستیکی کارایی دارد.<sup>۵۳</sup> بدین سان، خاستگاه عملی رژیم ارتش، کابینه، دیوان‌سالاری و نظام حزبی بود و سران این نهادها بعنوان بازیگران برجسته دولتی از قدرت بسیار برخوردار بودند و در رأس هرم سیاسی ساختار اجتماعی، پیوندی استوار با شاه داشتند.<sup>۵۴</sup>

### ت - نتیجه‌گیری

چنان که در گفتارهای پیشین آمد، با پیروزی جنبش

که به این حزب نمی‌پیوندند باید هواداران حزب توده باشند. این خائنان یا باید به زندان بروند و یا اینکه همین فردا کشور را ترک کنند.»<sup>۴۸</sup>

وی در پاسخ به پرسش خبرنگاران خارجی در مورد ناهمخوانی این تصمیم با پشتیبانی وی از نظام دو حزبی گفت: «آزادی اندیشه! آزادی اندیشه! دموکراسی، دموکراسی! بچه‌های پنج ساله اعتصاب کنند و بریزند توی خیابانها... دموکراسی؟ آزادی؟ این حرفها یعنی چه؟ ماهیچکدام از آنها را نمی‌خواهیم.»<sup>۴۹</sup>

علم نیز در یادداشت ۱۲ اسفند ۱۳۵۳ می‌نویسد: «شاه قبل از مرخصی به من فرمودند، البته شما و همه دربارها از امروز عضو حزب جدید [رستاخیز] هستید. عرض کردم، البته تردیدی نبود و امروز این کار خواهد شد. به علاوه تمام مردم پیر و برنا، دولتی و غیردولتی، همه این کار را خواهند کرد.»<sup>۵۰</sup>

این نظر که شهروندان یا باید به حزب رستاخیز پیوندند یا از کشور بروند، بن مایه غیردموکراتیک رژیم را نشان می‌دهد. انتخابات مجلس بیست و چهارم در پایان خرداد ۱۳۵۴ در چنین شرایطی برگزار شد. تنها تفاوت این انتخابات با دوره‌های گذشته این بود که به جای در نظر گرفتن یک نامزد برای هر کرسی، شاه پیشنهاد اسدالله علم را پذیرفت که با تأیید سازمان اطلاعات و امنیت کشور و بررسی پیشینه نامزدها، و به تعبیر علم با «سلکسیون محرمانه»، برای هر کرسی سه نامزد معرفی شوند و آنان در یک رقابت، هر یک بیشترین رأی را به دست آورد، به مجلس راه یابد.

به گفته محمد سام، کسان مورد نظر در حوزه‌ها با یکدیگر رقابت می‌کردند و انتخاب شدنشان بسته به نفوذی بود که بر دست‌اندرکاران و مسئولان محلی داشتند.

اسدالله علم در یادداشت جمعه ۳۰ خرداد ۱۳۵۴ درباره این شیوه تازه انتخاباتی نوشته است: «به هر صورت بدون شك آزادی نسبی پیدا شده برای رأی دادن مردم به کاندیداهایی که مایلند انتخاب شوند... برای اعلیحضرت همایونی و کشور چه فرقی می‌کند که وقتی حسن و حسین هر دو بدون سابقه نامطلوب و بد باشند کدامیک انتخاب شوند.»<sup>۵۱</sup>

of Iran", *International Journal of Middle East Studies*. Vol. 9 (1978), p. 75.

7. Richard E. Benedick, *Industrial Finance in Iran* (Boston: Division of Reserch, Harvard Business School, 1964), p. 57.

8. *Iran Almanac* (1972), pp. 514.

9. *Tehran Economist*, 22 Azar 1354. See also: Ministry of Economy, *Statistics of Large Industries* (Tehran, 1353), p.4.

*Tehran Economist*, 28 Farvardin 1355.

10. *Tehran Economist*, 23 Khordad 1345.

11. Ministry of Information, Iran (Tehran, 1971), pp. 247-248.

۱۲. به طور کلی سه الگو در روابط دولت با طبقه بالا مطرح است: توزیع منابع از سوی دولت، تنظیم نوع تجارت، توزیع مجدد ثروت با کنترل بر شمار مالکیت اموال. بنگرید به:

T.H. Lowi, "American Business, Public Policy: Case Studies and Political Theory", *World Politics*, Vol. 16 (1964), pp. 677-715.

13. *Iran Almanac* (1972), pp 512.

۱۴. تنها ۱۱ شرکت خصوصی بزرگ مقداری سهام را در این سال به شهروندان فروختند:

*Keyhan International*, 28 October 1972.

15. Moaddel Mansoor, *Class, Politics and Ideology in the Iranian Revolution* (New York: Columbia University Press, 1992), p. 123

16. International Labor Office, "Employment and Income Policies for Iran" Geneva, ILO 1973, p. 24.

17. *Ibid*, p. 125

۱۸. در سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۶۰ نیروی کارگر صنعتی از ۲۳ درصد به ۳۴ درصد افزایش یافت در حالی که نیروی کار کشاورزی از ۵۴٪ به ۳۹٪ رسید.

World Bank, *World Development Report: 1982* (Oxford, 1982), p. 147

19. Phillipe C. Schmitter, "Still Century of Corporatism?", *Review of Politics* (1974): pp, 85-131.

همچنین بنگرید به:

حمید سفری، «سیاست کارگری رژیم و طبقات کارگری ایران»، دنیا، شماره ۲، ۱۳۵۱، صص ۲۹-۳۱.

۲۰. همان. ص ۱۰۰.

۲۱. همان.

۲۲. همان. ص ۹۹.

۲۳. همان.

مشروطه، تدوین نظامنامه انتخاباتی، برگزاری انتخابات و برپا شدن نهاد انتخابی مجلس شورای ملی، نظام سیاسی پاتریمونیال قاجاری نیز دگرگون شد و در کنار منبع مشروعیّت بخش سنتی، منبع تازه‌ای که از نهاد انتخابی سرچشمه می‌گرفت نیز سربر آورد و دوران گذار به دموکراسی آغاز شد.

از آن هنگام تا پیروزی انقلاب اسلامی، در سایه تعامل نظام انتخاباتی با نظام سیاسی، گفتمانهای گوناگون چون حکومت اتوکراتیک، بوروکراتیک و کورپوراتیستی اقتدارگرا در پهنه سیاست و حکومت ایران مطرح شد به گونه‌ای که فرایند گذار به دموکراسی به جای فرایند خطی و تکاملی، فرایندی غیر خطی یافت و با فراز و نشیبهای بسیار روبه‌رو شد. این فرایند با انقلاب بهمن ۵۷ به پایان رسید و گفتمانهای سیاسی به شیوه‌های دیگر تداوم یافت.

## یادداشت‌ها

۱. برای اطلاع رجوع شود به:

-www. Google/ O'Donnell, G., *Corporatism and the Question of the State. Authoritarianism and Corporatism in Latin America*. Pittsburgh University Press, 1977.

۲. حسین بشیریه. آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری). تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۰. ص، ۱۴۵.

۳. در مورد استقلال نسبی دولت بوروکراتیک از طبقات مسلط بنگرید به:

H. Draper, *Karl Marx's Theory of Revolution*, Vol1. *State and Bureaucracy* (New York 1977), pp. 41.

Trimberger, *Revolution from Above: Military Bureaucrats and Development in Japan, Turkey, Egypt and Peru* (New Brunswick, 1978).

استدلال تریمبرگر در زمینه انقلاب سفید شاه نیز قابل اطلاق است و بر این پایه انقلاب از بالا با استقلال مسئولان از طبقه تاجریشه و زمیندار در پاسخ به فشارهای اقتصادی و سیاسی بین‌المللی پدید می‌آید.

4. Theda Skocpol, "Rentier State and Shia Islam in the Iranian Revolution", *Theory and Society*. Vol. 11 (1982), p. 4.

5. Akhavi and M.J. Fisher, *Iran: From Religions Dispute to Revolution* (Harvard, 1980) Chapt, 4.

6. F. Firoozi, "Income Distribution and Taxation Laws

۴۶. اسدالله علم، یادداشت‌های علم، ویراسته‌ای علینقی عالیخانی. جلد اول. تهران: انتشارات مازیار، ۱۳۸۲. ص ۳۱۷.
۴۷. محمد سام آنگونه که خود به نگارنده بیان می‌داشت، از آموزگاران کرمان بود که برای ادامه تحصیل راهی تهران شده و در رشته زبان انگلیسی تحصیل کرد و سپس بعنوان رئیس آموزش و پرورش ورامین انتخاب گردید. وی از همانجا بعنوان نماینده این شهرستان به مجلس راه یافت که پس از گذشت هشت ماه و مشارکت در برپایی حزب ایران نوین بعنوان قائم مقام فرخ‌روپارسا (وزیر آموزش و پرورش) منصوب شد.
- وی سپس به استانداری گیلان، اصفهان، وزارت اطلاعات و جهانگردی و سپس وزارت کشور، انتخاب شد. بنا به گفته خود نماینده شاه در کابینه بود و از این نظر با هویدار قابت می‌کرد که سرانجام با پیروزی هویدا بر سام، از سیستم سیاسی اخراج شد. محمد سام می‌گوید، هویدا روحیه شاه را خوب می‌شناخت و با بهره‌گیری از همین شناخت در پی حذف من برآمد. هویدا کسانی را در وزارخانه‌ها مأمور کرده بود که شایعه نخست‌وزیری را مطرح سازند و سپس افراد دیگری این شایعات را مکتوب و برای هویدا ارسال دارند. پس از اینکه پوشه حجیمی از این شایعات فراهم آمده بود، روزی به نزد محمد رضا پهلوی رفته و با ارائه این پوشه به شاه گفته بود که در یک کشور دو نخست‌وزیر نمی‌توانند با هم کار کنند، اگر اعلیحضرت نظرشان بر نخست‌وزیری محمد سام است، بفرمائید تا اینجانب استعفا دهم. هویدا می‌دانست که خود کامگی شاه، اجازه نمی‌داد، افرادی نظر شاه خود را برای منصبی مطرح کنند. از این رو محمد رضا پهلوی فرمان اخراج مرا از کابینه صادر کرد و پس از آن من دنبال کارهای اقتصادی و کشاورزی رفتم. البته در یادداشت‌های علم (جلد ۳، ص ۲۷۹)، عنوان شده است که به علت اینکه محمد سام در انتخابات فرعی و کیل گرگان و سناتور آذربایجان بی طرفی کامل حفظ کرده و به حزب ایران نوین اعتنایی نکرده است، هویدا می‌خواهد او را برکنار کند.
۴۸. یرواند آبراهامیان. ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی. تهران، نشر نی، ۱۳۸۳، ص ۵۴۲.
۴۹. یرواند آبراهامیان. ایران بین دو انقلاب. ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران. تهران: انتشارات مرکز، ۱۳۷۸، ص ۴۰۴.
۵۰. اسدالله علم. یادداشت‌های علم. ویراسته علینقی عالیخانی. تهران: انتشارات مازیار و انتشارات معین، ۱۳۸۲، جلد چهارم، ص ۳۹۸.
۵۱. همان. جلد پنجم، ص ۱۳۵.
۵۲. جان فوران. مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی. ترجمه احد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۰، ص ۴۶۸.
۵۳. یونس مروارید. پیشین، جلد سوم، ص ۸۷۱.
۵۴. جان فوران. پیشین، ص ۴۶۸.
24. **Tehran Economist**, 10 Khordad 1345: Ministry of Industrial Statistics (Tehran, 1975).
25. J. C. Harper, **Profit Sharing in Practice and Law** (London: Sweet and Maxwell, 1955). p 24.
26. E. Robert Livernash and Kamal Arghyeyd, "Iran", **International Handbook of Industrial Relations, Contemporary Development and Research** (Westport, CN: Greenwood Press, 1981), p. 274.
27. **Ibid**, p. 267.
28. Assef Bayat, "Workers' Control after the Revolution", **Middle East Research and Information. Project (Merip)**, Reports No 113, March - April 1983. p.21.
29. A. K. S. Lambton, **The Persian Land Reforms: 1962-1966** (Oxford, 1969), pp. 186-7, 190.
۳۰. محمد رضا سوداگر، بررسی اصلاحات ارضی (تهران، ۱۳۵۱)، فصل دوم.
۳۱. در اینجا ۷۶۰ هزار خانواده (۲۱ درصد جمعیت روستایی) در مرحله نخست، ۲۱۰ هزار خانواده در مرحله دوم و ۳۳۰ هزار خانوار در مرحله سوم بودند بنگرید به Iran Almanac: (1974)
۳۲. مجله تحقیقات اقتصادی. شماره ۹-۱۰، ص ۱۸۹؛ شماره ۱۴-۱۳، ص ۱۴۹؛ شماره ۱۸-۱۷، ص ۷۰.
33. N. Keddie, "Iran Village Before and After Land Reforms", in H. Bernstein (ed), **Development and Underdevelopment** (London, 1973), p. 171.
۳۴. سوداگر، پیشین، صص ۳۸۴۰.
۳۵. همان، صص ۸۲-۳.
۳۶. یونس مروارید، ادوار مجالس قانون گذاری در دوران مشروطیت. جلد سوم. تهران: انتشارات اوحدی، ۱۳۷۷.
۳۷. عباس میلانی. معمای هویدا. تهران: نشر اختران، ۱۳۸۰، صص ۱۸۹-۱۹۰.
۳۸. ماهیت اجتماعی دولت، و تغییر و تحولات آن نیازمند پژوهشی جداگانه است.
۳۹. همان. ص، ۱۹۴.
۴۰. همان. ص، ۱۹۵.
۴۱. فصلنامه تاریخ معاصر ایران. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. شماره ۸. زمستان ۱۳۷۷. ص ۳۱۶.
۴۲. مهدی بازرگان. یادداشت‌های روزانه. تهران: انتشارات قلم، ۱۳۷۶، ص ۷۶.
۴۳. همان. ص ۱۱۴.
۴۴. حسین بشیریه. موانع توسعه سیاسی در ایران. تهران: انتشارات گام نو، ۱۳۸۰، ص ۸۶.
۴۵. اسکندر دلم. من و فرح پهلوی. جلد سوم. تهران: نشر گلفام و به آفرین، ۱۳۷۷، ص ۱۰۹۱.